

ساعت با شما تماس میگیرم. قاصدی هم معین میکنم که اگر لازم باشد بیاید و برود گفت اگر بازرگان آمده میخوایم با او صحبت کنم. بازرگان به اطاق دیگر رفت و حدود ۲۰ دقیقه باهم تلفنی صحبت کردند. برگشت به سالن.

اولین مطلبی که مطرح شد این بود که بازرگان تقاضا کرد که حکومت نظامی منع عبور و مرور را از ساعت ۴،۵ بعد از ظهر بردارد. قره باغی گفت که ترتیبش را میدهد نکته بعدی که باز از طرف مهندس بازرگان عنوان شد این بود که به آقای دکتر بختیار پیشنهاد کنم از سمت نخست وزیری استعفا بدهد و برای این امر اهمیت زیادی قائل بود. موضوع سومی که آقای بازرگان پیش کشید این بود که از ارتشبد قره باغی خواست که ارتش طرفداریش را از انقلاب از رادیو تلویزیون اعلام کند. ارتشبد قره باغی از قبول این تقاضا امتناع کرد و گفت که ارتش اعلام بیطرفی کرده است و اعلام طرفداری با بیطرفی منافات خواهد داشت. درباره این موضوع مدتی بحث شد تا تیمسار مقدم پیشنهاد کرد که آقای بازرگان در صحبت تلویزیونی بگوید که ارتش پشتیبان انقلاب است و چون ارتشبد قره باغی دیگر دسترسی به رادیو تلویزیون ندارد مطلب خاتمه یافته تلقی میشود. بازرگان شروع به نوشتن متن نطق خود کرد. و بعد ساعت شش و نیم باتفاق آقای یدالله سبحانی و عباس امیر انتظام بطرف تلویزیون رفتند. نیم ساعت بعد تیمسار قره باغی باتفاق سپهبد مقدم از منزل من خارج شدند. تیمسار قره باغی ۹ شب هراسان به خانه من برگشت و گفت که طبق اطلاعی که به ایشان رسیده جمعیت بطرف ستاد بزرگ ارتشتاران حرکت کرده اند و در آنجا حدود ۳۰ نفر از کارشناسان نظامی امریکائی هستند که ممکن است کشته شوند. و از من خواست که از آقای مهندس بازرگان بخواهم ترتیبی برای نجات آنها بدهند. من با بازرگان تماس گرفتم و از طرف بازرگان آقای دکتر یزدی و چند نفر از روحانیون مأمور اینکار شدند بعداً شنیدم که کارشناسان

امریکائی را به محل اقامت آقای خمینی بردند و نجات یافتند. و تیمسار قره باغی هم ساعت یک صبح از منزل من رفت.

صبح دوشنبه ۲۳ بهمن ارتشبد قره باغی بمن تلفن زد و گفت بمن اطلاع داده اند که مردم به خانه ام ریخته اند و دارند غارت میکنند شما به مهندس بازرگان بگوئید یک کاری بکند و نتیجه را به من اطلاع بدهید من در ستاد نیروی زمینی پیش تیمسار بدره ای هستم. این تلفن مستقیم تیمسار بدره ای است. من به بازرگان تلفن کردم. گفت عده ای را میفرستم جلوگیری کنند. به قره باغی در دفتر بدره ای زنگ زدم و نتیجه صحبتیم با بازرگان را گفتم. از ساعت ۱۰ دوسه بار با بدره ای تماس داشتم یا او زنگ زد یا من زنگ زدم. ساعت ۱۱ وقتی با او صحبت کردم گفت جان من و بیگلری در خطر است. حدود ظهر وقتی باز به دفتر تیمسار بدره ای زنگ زدم یک نفر گوشی را برداشت اسمم را پرسید گفتم از دوستان تیمسار بدره ای هستم. گفت بدره ای و بیگلری را کشته اند دیگر این جا تلفن نزنید.

س - آقای جعفرودی همانطور که ملاحظه کرده اید تیمسار قره باغی در کتاب خود می نویسد که هدف از دعوت فرماندهان ارتش بررسی وضعیت خصوصی و اشکالات نیروها و در نتیجه اتخاذ تصمیم برای مقابله با وضع موجود بوده است. ولی می بینیم که به صدور اعلامیه بیطرفی ارتش منجر شده است. سؤال ما از شما اینست: در حالیکه ارتشبد قره باغی ساعت ده و بیست و پنج دقیقه اتخاذ تصمیم بیطرفی ارتش را به شما اطلاع داده و تقاضای تماس با بازرگان را کرده است در کتاب تأکید می کند که جلسه فرماندهان ارتش ساعت ده و نیم شروع شده و اعلامیه بیطرفی ساعت ۱۳ صادر شده است. از طرف دیگر مینویسد که جلسه منزل شما برای اجرای تصمیم استعفای دکتر بختیار که قبل از جلسه فرماندهان ارتش گرفته شده بوده است و اصرار دارد که وقت جلسه ساعت ۴ بعد از ظهر بوده است نه ۲،۵ بعد از ظهر.

نظر شما در این موارد چیست؟ ج - درباره جلسه فرماندهان ارتش من آنچه را از ارتشید قره باغی حضوری و تلفنی شنیده بودم به شما گفتم. اما در باره جلسه منزل من همانطور که قبلاً هم گفتم تصمیم جلسه ۲۲ بهمن ماه از روز دوشنبه هفته قبل یعنی ۱۶ بهمن گرفته شده بود. ساعت مقرر ۲،۵ بعد از ظهر بود که قطعی شدن آنرا پنجشنبه ۱۹ بهمن به اطلاع تیمسار ارتشید قره باغی رسانده بودم. و اجتماع ما به دنبال صحبت های جلسه گذشته و منحصرأ برای مذاکره در باره تشکیل یک دولت ائتلافی بود. دکتر بختیار از اول تا آخر زیر بار استعفا نرفت. دولت خود را دولت قانونی میدانست. ضمن جلسه منزل من بود که آقای مهندس بازرگان موضوع استعفا را مطرح کرد و گفت در وضع فعلی باید کاری بکنیم که بختیار از نخست وزیری استعفا بدهد. و بنظرم میرسید که چندان امیدی به استعفای بختیار در آن روزنداشت تا آنجا که برای نطق خودش متن آماده ای نداشت. در همان جلسه بود که شروع به نوشتن نطق کرد.

در هر صورت باز باید بگویم که بسیار متأسفم که ارتشید قره باغی به تشویق و ترغیب شخصی که نسبت به او عشق میورزد دست به انتشار این کتاب زده که در تمام محافل خیلی بیش از جریانات دیگر به ضرر مسلم خودش تمام شده است. ●

قیام ایران

۱۰ تیرماه ۱۳۶۳

زنده یاد سرلشگر شقاقی، اولین ژنرالی بود که با کمال شهامت، در نامه ای به شاه قره باغی را متهم به خیانت نمود

در مقاله "خاطرات ژنرال شاه" جمله ای دیدم باین شرح "معمای قره باغی، معمای صد مجهولی" سکوت در برابر این بحث را که در مورد ارتشید قره باغی و کتاب او شروع شده است جازز ندانستم؛ دوستی داشتم که سالهاست در میان ما نیست. روانش شاد و نامش جاویدان سرلشگر شقاقی بود.

افسران ارتش بخوبی او را میشناختند. او سربازی بود دلیر و جسور وفادار و دوستی بود صدیق و فداکار.

هر چند در بعضی مسائل سیاسی و اجتماعی با هم اختلاف سلیقه داشتیم ولی چون آن بهشتی روان در دوستی پایدار و بی نظر بود تمام رفقا وجود او را مغتنم دانسته و دوستش میداشتند.

روزی آن رادمرد را بسیار نگران و اندوهگین دیدم. از او خواستم مثل همیشه درددل کند تا شاید من بتوانم گره از مشکل او بگشایم. توجه نمی کرد و سعی مینمود به من بقبولاند که اشتباه میکنم، او غمی دردل ندارد بلکه بخاطر دمی آسودن و وقت گذران نزد من آمده. اما من که دوستم را میشناختم و بارها مانند یک روان شناس مشخصات او را زیر و رو کرده بودم با ذکر شواهدی به بیان درد دل کشاندمش.

با حالتی دردناک گفت چندی است که شاه یکی از افسران ارشد را که من او را کاملاً میشناسم به فرماندهی من (درست بخاطر ندارم او در آن زمان معاون و یا رئیس ستاد ژاندارمری کل کشور بود) یعنی

فرماندهی کل ژاندارمری کشور منصوب نموده است و تحمل این انتصاب برای من غیر ممکن است دارم میسوزم و میسازم و میدانم که امکان ندارد بتوانم با او کار کنم و از طرفی چون به شاه ارادت دارم و میدانم که ایشان از نقاط ضعف این افسر آگاه نیست و وظیفه خود میدانم اگر به قیمت جانم تمام شود شاه را مطلع سازم و چون طبق مقررات ارتش مادون نمی تواند علیه مافوق بدون رعایت سلسله مراتب نامه ای بنویسد و اگر چنین کنم خلاف سنت ها و دیسیپلین ارتش است مدتی است در فشار وجدان هستم و نمی دانم کدام راه را انتخاب کنم.

ما آتشب بحث زیادی کردیم که ذکر آن موجب تلف کردن وقت خوانندگان گرامی است.

باری روزی بمن تلفن کرد و با حالتی پراضطراب در عین حال راحتی وجدان گفت نامه را نوشتم و فرستادم هر چه باداباد. من بسیار نگران او شدم و با چندتن از دوستان نظامی ام مطرح کردم همه اظهار نگرانی کردند و گفتند با تمام علاقه ای که شاه به شقاقتی دارد آینده را خیلی بد میبیند.

چندی بعد شنیدم شاه نامه شقاقتی را به ارتش فرستاده اند و از رئیس ستاد ارتش خواسته اند هیئتی را برای رسیدگی باین عمل خلاف و مطالبی که شقاقتی ذکر کرده اند مأمور نمایند. بدوست دیگر ارتشیم شهید سپهبد رحیمی که بدست خمینی جلاد شهید شد و در موقع تیرباران مردانه جان سپرد و برای خود افتخار ابدی بجای گذارد مراجعه کردم و در مورد شادروان شقاقتی از او کمک خواستم آن شیر مرد پس از تحقیق بمن اطلاع داد که هیئتی برای این کار معین شده که یکی از اعضاء آن دوست خود من است. او سپهبد رحیمی لاریجانی بود که آن زمان معاون فرمانده کل ستاد نیروهای مسلح بود.

بلادرنگ باو مراجعه کردم. پس از معرفی شخصیت و ذکر صفات و خدمات شقاقتی از او خواستم که طرف مافوق را نگیرد و با جرأت و

دقت رعایت حق و عدالت نامه اورا بررسی کند.

سپهبد رحیمی لاریجانی در کمال شهامت و صداقت بمن گفت نامه شقاقی را خوانده ام چون محرمانه است نمی توانم متن آنرا برای تو فاش کنم ولی میدانم که این مرد شریف مانند همیشه با درستی و راستی مطلب نوشته و سخن گفته است و چنان مستدل و منطقی قلم زده است که هیچکس جرأت نمی کند گزارشی خلاف آن تنظیم نماید اما عمل او که بدون رعایت سلسله مراتب و مستقیماً نامه به شاه نوشته کار را مشکل کرده و به من قول داد همانطوریکه شقاقی این خلاف را بجان خرید که شما را مطلع سازد، من هم سعی می کنم چنین باشم تا همه دوستان بدانند که رحیمی لاریجانی هم مانند شقاقی از جرأت و مردانگی بی بهره نیست و شرافتمندانه عمل نمود.

بهر حال من از اتهاماتی که شقاقی نوشته بود اطلاع ندارم همانقدر می دانم که خلاف رویه نه تنها شقاقی را بدادگاه نفرستادند بلکه چون گفته بود نمی تواند با چنین فرماندهی کار کند اورا با سمت آجودانی روانه نخست وزیری کردند و این موضوع برای او بسیار گران آمد و پس از چندی دست به خودکشی زد.

وقتی خبر شدم و به منزل او رفتم لباس تمام رسمی ارتش را به تن کرده و تمام نشانهای خود را به سینه نصب نموده و روی سجاده نماز در حالتی که با یک گلوله به زندگی خود خاتمه داده بود آرام با حالتی روحانی خفته بود.

آری او اولین افسر رشیدی بود که در مورد قره باغی به شاه نامه نوشت و او را معرفی کرد و بر سر این کار جان باخت. افسوس که زنده نیست تا با دیدن اعمال این ژنرال شاه در روزهایی که استعمار آخوندی ناپاک و جرثومه ای از فساد و تباهی را به ملت ایران تحمیل میکرد از آن همه فداکاری خود لذت برده و از آن عمل سرفراز و شاد گردد.

امیدوارم کسانی که در این مورد اطلاعی دارند و یا افسرانی که در آن

هیئت عضو بوده اند بویژه سپهبد رحیمی لاریجانی که این یاد داشت را مطالعه می نمایند قلم در دست گرفته و برای آگاهی نسل آینده متن نامه سرلشگر شقاقی را بنویسند تا هم معمائی از صد معمای مجهول این بانی تسلیم ارتش در ۲۲ بهمن ماه سال ۵۷ حل شود و هم روح آن مرد رشید شاد گردد.

درود به روان پاک همه شهدا و از جان گذشتگان راه وطن بویژه

سپهبد رحیمی و سرلشگر شقاقی. ●

مجله رایگان (سال چهارم شماره ۵۷)

۱۰ مرداد ماه ۱۳۶۵

www.iran-archive.com

تیمسار ارتشبد قره باغی نقش آفرین شورش ۷۹، عامل اصلی سقوط رژیم سابق و انحلال ارتش ایران

مروری بر مصاحبه ارتشبد قره باغی مندرج در نشریه کیهان چاپ لندن بتاریخهای ۱۶ و ۲۳ آذرماه ۶۸ بنام یک فرد نظامی به نقطه نظرات غیرموجه ایشان از موضع بیطرفی ارتش در بحران ۵۷ ایران بحث نمایم، تیمسار قره باغی بخوبی میدانند نظامیان متفق القولند که نام ایشان مترادف با سقوط کشور و نابودی نیروهای مسلح در اذهان عمومی و تاریخ ایران ثبت شده و اشک تمساح ایشان نمیتواند و قادر به پرده پوشی از این فاجعه نخواهد بود مع الوصف همگان انتظار داشتند پس از گذشت حدود ۱۱ سال از ماجرا به تشریح واقعی جریان پراخته و حقایق را یکبار برای همیشه آشکار سازند در غیر اینصورت بهتر بود مهر خاموشی بر لب زده و افکار عمومی را بیش از این علیه خود تحریک نکرده و برجراحت غیر قابل تسکین خنجر نزنند.

اظهار داشته اید در شأن رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران نیست که بانتقادات پاسخ دهند، باید گفت جای نهایت تأسف است که هنوز خود را عهده دار سمت مزبور دانسته و باور ندارند د رائر تسلیم ارتش و سقوط کشور شیرازه مملکت از هم گسیخته شده و در حال حاضر یک نفر غیرنظامی (دامپزشک) در رژیم جمهوری اسلامی جانشین وی شده بعلاوه مسئله ای با چنین تراژدی که در خلال این مدت صدها کتاب و مقاله ازسوی غالب سران کشورها زمامداران و سیاستمداران و نویسندگان برجسته داخلی و خارجی نوشته و پیرامون آن به بحث پرداخته و ریشه

یابی می کنند، اما تیمسار قره باغی برای روشن شدن قضیه که در متن بحران قرار داشته پاسخ بانتقادات را در شأن خود نمیدانند زهی بدبختی و کبر و نخوت،

موضوع قابل توجه مربوط بصدور اعلامیه بیطرفی ارتش توسط شورائی خودساخته بنام (شورایعالی ارتش) است زیرا بنظر مقامات عالیترتبه انتظامی چنین شورائی در ارتش شاهنشاهی سابقه وجودی نداشته و در نتیجه از تاریخ تصویب نحوه وظایف، چگونگی ترکیب اعضا، حدود اختیارات و از همه مهمتر معلوم نیست چه مقامی دستور بریائی شورا و چه کسی باید بر تصمیمات شورا صحه بگذارد و مگر اینکه گفته شود تیمسار قره باغی در سمت جانشین شاه با نخست وزیر چنین وظیفه را توأم داشته، در حالی که چنین نبوده است.

بفرض محال چنین شورائی اصالت داشته باشد آیا تصمیم به بی طرفی ارتش یا در واقع تسلیم ارتش را چگونه توجیه و تفسیر میکنید.

بدنبال صدور انتشار اعلامیه بیطرفی ارتش چه برنامه امنیتی و حفاظتی برای نظامیان بیطرف اعلام گردید؟ آیا وظیفه شورای بیطرفی خاتمه یافته بود؟ اصولاً بی طرفی در مقابل چه کس و کدام گروه وظیفه خاصی عنوان شده بود مگر نه اینکه بگفته خودتان مخالفین و محرکین را میشناختید و خواسته های آنانرا برای برهم زدن کشور در تظاهرات و اجتماعت میدانستید مگر همه نمیدانستیم که هدف اول آنان اضمحلال ارتش و علیه استقلال و عظمت کشوری بود که شما و ما برای حفظ آن سوگند یاد کرده بودیم.

بعقیده تیمسار از میان اتخاذ مواضع مورد سه گانه یعنی (سرکوبی مردم، همبستگی و بیطرفی) شق سوم انتخاب گردید.

تیمسار قره باغی، چگونه بموضع چهارم یعنی به موضع آشوبگران علیه نظامیان فکری نکردید یا آنرا صلاح دانستید که نظامیان را هم چون گوسفندان قربانی بقربانگاه فرستاده و فدا کردید و راه را برای محرکان و

بحران سازان و بالنتیجه سقوط کشور هموار کردید.

صریحاً اظهار داشته اید محرکان غائله ۱۷ شهریور ۵۷ شناسائی کرده و دستور دستگیری صادر شده بود اما در روز ۱۶ شهریور آنانرا دستگیر نکردید پس معلوم است با محرکان محدود و شناخته شده ای مواجه بوده اید (نه با همه مردم) آیا از ۱۷ شهریور ببعد تا ۲۲ بهمن باوجود فرصتی پنجمماهه چگونه و بچه علت محرکان مزبور را دستگیر نکردید.

بنابراین بیطرفی ارتش یعنی تسلیم ارتش به شورشیان که صریحاً اجازه داد به پادگانها، قرارگاههای پلیس حمله و هجوم برده و باغارت سلاح نسبت بدستگیری نظامیان و تسلیم آنان بجوخه های اعدام عاجلاً اقدام کنند که ضرب المثل معروف را بیاد میآورد و (سنگر را بسته و سگ را رها کردید).

نگارنده دلیل واضح و زنده ای دارم خود عهده دار شغلی کلیدی بودم حدود اوائل بهمن ۵۷ تلگراف رمزی بامضای تیمسار قره باغی دریافت کردم، که مفاد آن چنین بود (چون عملیات آشوبگران و بحران سازان در انجام خرابکاری و در اهانت بمقامات عالییه موجب خشم مأمورین میشود لازم است پرسنل مربوط از عملیات آنان جلوگیری ننموده و تنها به شناسایی این گونه افراد کفایت کنند). در اینصورت معلوم میشود که دستورات تیمسار قره باغی در جهت همکاری و همبستگی با آشوبگران حتی به اوائل بهمن ۵۷ نیز برگشت میشود.

یکی از شواهد دشمنان خود را در شایعه سازی علیه خودشان، نزدیکی به شاه فقید و همدوره بودن با ایشان و تصدی مقام وزارت بیان کرده اند که واقعاً باید گفت مضحک است در صورتیکه کلیه این مخالفت ها و خشم نظامیان بمسئله اعلام بیطرفی ارتش سرچشمه میگردد و این نه شایعه و نه توطئه است (قولی است که جملگی برآند).

آنچه مسلم است رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای تسلط بر کشور

تحت عناوین اتهامات بی اساس نسبت بفرخواندن نظامیان بویژه فرماندهان و حتی سربازان، ژاندارمهاو... برای حضور در دادگاههای خود از طریق رسانه های گروهی اقدام و حتی گهگاه مطالبی علیه مقامات منتشر کرده اند اما تا حال چنین موردی برای دعوت از تیمسار قره باغی دیده و شنیده نشده به نحوی که حتی یک بار شاه فقید ضمن مصاحبه ای در خارج از کشور از وضعیت تیمسار قره باغی و تیمسار فردوست در رابطه با رژیم خمینی اظهار تعجب و تأسف کردند. اگر این مسئله همبستگی و همکاری با رژیم خمینی نیست پس چیست؟ در واقع باید تنها جنابعالی از تیمسار فردوست تمجید نمائید.

خلاصه آنچه بر کشور ما در خلال چندین سال گذشت و معلوم نیست تا چه زمان ادامه دارد که در نتیجه آن عظمت و استقلال کشور بهدر رفت، رژیم غیرانسانی و ستمگر مسلط شد، قتل و کشتارهایی که هنوز ادامه دارد، جنگ خانمانسوز یک کشور که بعلت نابودی ارتش بدست شماانجام گرفت و تحقیر ایران و ایرانی در دنیا و آوارگی میلیونها ایرانی، از عواقب آن بشمار میرود. کلاً زائیده و پرداخته همان اعلامیه بیطرفی ارتش بود که راه را برای استقرار حکومت خمینی صاف کردید و به سوگندی که در ابتدای خدمت سربازی یاد کردید پشت پا زدید.

در این مرحله پرسنل نظامی نیروهای مسلح و سایر یکانهای انتظامی اعم از آنها که زنده هستند و به ارواح پاک شهدای نظامیان هیچگاه این خیانت را نبخشیده و نام شما در ردیف خائنین بااستقلال و امنیت کشور در تاریخ ثبت خواهد شد بامید روزی که جنایات شما را قبل از جنایات رژیم خمینی در محکمه عدالت بجرم خیانت آشکار بمیهن و ملت ایران مورد رسیدگی قرار دهیم. اگر آنروز برای شما پیش نیاید عذاب وجدان کافی خواهد بود.

● کیهان، دیماه ۱۳۶۸، ژانویه ۱۹۹۰

برائت خواهی تیمسار قره باغی

تیمسار ارتشبد قره باغی در سومین بخش پایانی مصاحبه خود مندرج در نشریه کیهان لندن مورخه ۳۰ آذر ۶۸ مطالبی را مجدداً در برائت خود اعلام نموده در این رابطه از نقش نیروی هوایی در اعتصاب و راه پیمائی - ترور نافرجام فرمانده لشکر خراسان توسط یک سرباز مذهبی - فرار نظامیان و در نهایت تضعیف روحیه آنان سخن رانده است.

البته تیمسار قره باغی آگاهی دارند طبق مقررات نظامی، شرکت نظامیان در تظاهرات شدیداً ممنوع و متخلف با عکس العمل شدید مواجه بود ضمناً چنانچه تعدادی درجه دار و سرباز مبادرت به غیبت نموده و بجای یک فقره ترور نیز چندین فقره ترور انجام پذیرفته بود شگفت انگیز نبود ضمناً اکثر پرسنل نظامی و خانواده آنان جزء خانواده بزرگ و مسلمان ایران بودند و پشت پا زدن به سوگند خدمتی و عقاید ملی میهنی را نباید بحساب روحیه مذهبی نظامیان گذارد بلکه علت العلل همه بدبختی ها که تیمسار در تضعیف روحیه دانسته اند خلاف واقع میباشد و جواب آنرا باید در عدم قاطعیت تیمسار با آشوبگران - بمخکوب کردن پرسنل در خیابانها - مجادله در حل عاجل و سرکوبی محرکین - جستجو کرد.

- از نفوذ ژنرال هایزر در ارتش یاد کرده و تیمسار حاتم جانشین فقید خود را بعنوان پیشنهاد کننده بیطرفی ارتش مقصر دانسته و سپس سپهبد بخشی آذر را متهم کرده که بوی پیغام داده از آمدن خمینی بایران جلوگیری نکند و در جای دیگر انگشت اتهام را متوجه آقای دکتر بختیار نموده، در صورتیکه مردم ایران می دانند و مصاحبه آقای بختیار را بهنگام

حمله مهاجمین به ستاد ژاندارمری کل شنیدند که گفتند (دشمنان کشور با کوکتل مولوتف بآنجا هجوم کرده و باید بدانند فشنگ را با فشنگ جواب خواهیم داد) و موجب تقویت روحی نظامیان گردید.

– بعقیده نظامیان در آن بحران، ارتش می توانست نقش اساسی بازی کند، اشاره کردن بامکان شروع جنگ داخلی و احتمال ورود قوای بیگانه نمی توانست مانع نقش گردد برای نمونه همزمان با بحران ایران در ترکیه نیز آشوبهای سیاسی موجب درگیری گروهها و حتی زمزمه نهضت اسلامی شده بود اما در نتیجه قیام ارتش در آنجا بکشتارهای روزانه پایان داده شد و آرامش برقرار و حکومت به مقامات سیاسی تفویض گردید در صورتیکه تیمسار قره باغی بعنوان یک فرمانده نظامی در مقام چنین قاطعیت و شهامت بر نیامده و کشور را دودستی به آخوند تسلیم و نظامیان را بآنان تقدیم کرده و ارتش را بنابودی کشاندند بطوریکه تا کنون در هیچ زمان و تاریخی چنین خیانتی بوقوع نپیوسته و چنان ارتشی در یک بازی سیاسی باضمحلال کشیده نشده و بیگناه بقربانگاه اعزام نشده اند.

● ژانویه، ۱۹۹۰

یک ماه فرصت را چه کسی تلف کرد؟

وقتی تیمساروشمگیر نتوانست نیروها و تانگ های آماده برای حرکت از پادگان عشرت آباد را قانع کند، شخص تیمسار قره باغی به عشرت آباد رفت و با وعده وعیدهایی آنان را از حرکت و مقابله با اوباش منصرف کرد.

نیروهای خارج از مرکز چشم و گوش به ستاد بزرگ داشتند تا به وظیفه ملی خود عمل کنند ولی هیچگونه دستور مقاومتی از ستاد بزرگ صادر نشد.

چرا متن کامل نامه نخست وزیر را به همه واحدهای ارتش ابلاغ نکردید؟

تیمسار ارتشبد قره باغی در مصاحبه خود در کیهان شماره ۲۸۲ علت اصلی پاشیده شدن ارتش را "ضعیف شدن روحیه ارتشیان و اعتقادات مذهبی دانسته و مقدمات آنرا از شروع ترور سرلشگر شهیر مطلق فرمانده لشگر خراسان میدانند که خوشبختانه به ثمر نرسید و با شروع راه پیمائی های تاسوعا و عاشورا و کشت و کشتار در نهارخوری گارد سربازخانه لویزان و سایر رویدادها مانند شکست دولت نظامی و بالاخره فرار ارتشبد اویسی و خروج ارتشبد از هاری از کشور شدت پیدا کرد. اما ایشان در کتاب "مثل برف آب خواهیم شد" که تیمسار شخصا بجز مقدمه و مطالبی که به عنوان توضیحات به آن اضافه گردیده بقیه

را کلاً قبول دارند در صفحه ۱۵۵ همین کتاب خطاب به فرماندهان شرکت کننده در شورا با ذکر مقدمه ای - اظهار میدارند: " که من مؤمن هستم به این چیزی که میگویم. افراد ما خوب هستند، عالی هستند، مؤمن هستند، فقط وظیفه ما و فرماندهان است که اینها را صحیح و درست رهبری و راهنمایی کنیم."

وباز فراموش کرده اند که شادروان سرتیپ فتحی امین فرمانده تیپ زرهی همدان که به فرمانداری نظامی مأمور شده بود در سربازخانه عشرت آباد با ابوابجمعی خود سکونت داشت. پس از پائین کشیدن اولین مجسمه اعلیحضرت و پخش این خبر در تهران کلیه درجه داران و خدمه تانگ مجهز شدند و موتور تانگ ها را روشن کردند و قصد خروج از سربازخانه و مقابله با اوباشان را داشتند که هرچه فرمانده مربوط تلاش کرد که آنها حرکت نکنند موفق نشد بالاخره شادروان تیمسار وشمگیر معاون نیروی زمینی به سربازخانه عشرت آباد رفت و نتیجه گرفته نشد. تا اینکه ریاست ستاد شخصاً راهی سربازخانه گردید و طی سخنرانی مبسوطی و وعده وعیدهای آنان را منصرف نمود. پس در این صورت ارتش از هم پاشیده نشده بود و آماده قبول هر نوع مأموریتی بود و حتی لشگرهای خارج از مرکز تقاضای مقابله داشتند و اظهار میکردند کافی است چند ساعت به ما اجازه دهید تا آشوب را در منطقه مربوطه خاموش کنیم و کلیه افسران و فرماندهان و رؤسای ادارات چشم و گوش بطرف ستاد بزرگ ارتشتاران داشتند تا وظیفه ملی و وجدانی خود را جامه عمل بپوشانند ولی هیچ گونه دستور مقاومتی از طریق ستاد بزرگ ارتشتاران صادر نگردید - مقصر کیست؟

تیمسار ارتشبد قره باغی در خاتمه مصاحبه در کیهان لندن شماره ۲۸۲ چنین اظهار نظر نموده اند:

"بطوریکه ملاحظه میکنید، هر چه در رویدادهای آن زمان بیشتر دقت میشود، بهتر روشن میگردد که تمام این وقایع بحران ۱۳۵۷ ایران

یعنی خروج اعلیحضرت از کشور، آمدن خمینی به ایران، ایجاد هرج و مرج در کشور و در ارتش، بقدرت رسیدن خمینی و بالاخره سقوط رژیم نتیجه همکاری های مخفیانه آقای بختیار با مخالفین و ژنرال هایزر و همکاران وی در ایران است.

سؤال من از تیمسار قره باغی این است چنانچه شما این همه به نخست وزیر وقت بدین بودید و به دیده شک و تردید به ایشان نگاه میکردید چرا در فرصت های مناسب شخصاً وارد گود نشدید و با توجه به اینکه پس از خروج شاه زمام ارتش و کلیه فرماندهان عالیرتبه را در دست داشتید و بعلاوه زمان لازم هم برای پیاده کردن هرگونه طرحی در دست بود و پس از پایان جلسه شورای امنیت ملی در مورخه ۲۵-۱۰-۵۷ در حضور نخست وزیر فردای آن روز یعنی ۲۶-۱۰-۵۷ نامه ای از طریق دفتر نخست وزیری به شما ابلاغ گردید به شرح زیر. شما پس از دریافت این نامه چه اقداماتی به نفع ثبات ارتش یا جلوگیری از شورشیان بعمل آوردید. خط مشی سری دولت صفحه ۱۴۷- "کتاب مثل برف آب خواهیم شد" مورد قبول خودتان.

متن نامه:

"تیمسار ارتشبد قره باغی، رئیس ستاد مشترک: در جلسه ۴۶ شورای امنیت ملی در روز ۲۵، ۱۰، ۱۳۵۷ با توجه به گزارشات و اطلاعاتی که اعضای اصلی شورای امنیت ملی دادند، تدابیری به شرح زیر اتخاذ گردید که جهت اجرا بدین وسیله اعلام میگردد:

(۱) - چنانچه گروه هایی فکر تجزیه طلبی داشته و یا بخواهند اقداماتی در جهت خودمختاری و یا تجزیه قسمتی از مملکت و یا حتی یک وجب از قلمرو کشور شاهنشاهی بعمل آورند، ارتش شاهنشاهی برحسب و وظیفه قانونی که برعهده دارد باید با قاطعیت و سرعت هرچه تمامتر آنها را سرکوب و نابود کند "تیمسار قره باغی توضیح میدهد" این دستور نخست وزیر است، نظر ایشان است، ایمان ایشان است.

(۲) - چنانچه تظاهرات سیاسی و یا شعارهای سیاسی ناشی از اختلاف سلیقه به صورت آرام انجام شود، در شرایط فعلی مصلحت بنظر میرسد که با آنها مدارا شود، و با اعمال خشونت بهانه جدید به دست مخالفین داده نشود. البته این دستورالعمل برای همیشه نخواهد بود و پس از شروع فعالیت های سازنده دولت و ایجاد آرامش نسبی تصمیمات متناسب با شرایط روز و طبق موازین قانون اساسی اتخاذ خواهد شد "تیمسار قره باغی در اینجا توضیح میدهد" یعنی این، طرز فکرش نظامی تر از نظامی است.

(۳) - به اینکه در روز "۱+" و روز اربعین ("قره باغی توضیح میدهد") این جلسه بنا به پیشنهاد من در روز فردای تشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی شاهنشاه تشکیل شده بود که آنوقت دو روز مشکل در پیش داشتیم یک روز فردای تشریف فرمائی و یکی روز اربعین.

امکان دارد تظاهرات وسیع و گسترده ای در کشور شاهنشاهی، بخصوص در تهران انجام شود، بهتر است سربازان رودرروی مردم قرار نگیرند. لیکن کاملاً در دسترس باشند و در عین حال تأمین و حفاظت نقاط حساس اعم از لشگری و کشوری - و صنایع مادر وابسته به دولت به عهده ارتش شاهنشاهی میباشد و چنانچه تظاهرات منجر به اغتشاش و آشوب و غارت و تخریب گردد و امنیت و موجودیت مملکت و مردم را به مخاطره اندازد نیروهای مسلح شاهنشاهی فوراً و با شدت وارد عمل شده و اقدام به سرکوبی نمایند. "تیمسار قره باغی در اینجا برای فرماندهان مجدداً توضیح میدهند یعنی این برنامه برای هر روز به قوت خود باقی است" تیمسار قره باغی مجدداً اضافه می کند: "و این تصمیم در سطح کشور اعم از نقاطی که فرمانداری نظامی باشد یا نباشد بموقع اجرا گذارده شود و اعلام شد و مقرر شد که اعلام آمادگی عملیاتی رزمی و قرمز و زرد و هرچه میخواهید - گفتیم همه را بنویسید.

(۴) - تبادل نظر با سازمان اطلاعات و امنیت کشور چنانچه

دستگیری محرکین که عامل اصلی هستند ضروری و مفید باشد، فوراً تصویب خواهد شد. لیکن در مورد دستگیری روحانیون که ممکن است مشکلات جدید ایجاد نماید، فعلاً اقدامی نشود و تأمل گردد.

(۵) - با احساس غرور و افتخار، توانائی نیروهای مسلح شاهنشاهی و انضباط بسیار پایدار و معنوی که فرد فرد فرماندهان و درجه داران و سربازان نیروهای مسلح شاهنشاهی در این ادوار بحرانی با تحمل ناملایمات بسیار شدید و توانفرسا از خود نشان داده اند، خواهشمند است این پیام مرا به گوش فرد فرد افسران و درجه داران، و سربازان نیروهای مسلح شاهنشاهی و واحدهای پشتیبانی برسانید. درود بر ارتش شاهنشاهی ایران - درود بر سربازان و درجه داران و افسرانی که برای حفظ نظم و امنیت و بقای مملکت شب و روز جانفشانی میکنند و در این راه از نثار خون خود دریغ نمی ورزند. این پشتیبانی نیروهای مسلح شاهنشاهی است که دولت مرا موفق خواهد کرد و این دولت من است که همواره سر تعظیم در مقابل پرچم سه رنگ ایران و ارتش غیور شاهنشاهی فرود خواهد آورد و تا آنجائی که امکان دارد از تقویت نیروهای مسلح شاهنشاهی دریغ نخواهد کرد.

نخست وزیر - شاپور بختیار"

پس از قرائت نامه نخست وزیر تیمسار طوفانیان و فیروزمند بشرح زیر اظهار عقیده می کنند:

طوفانیان: این خیلی مهم است. این خیلی مهم است.
فیروزمند: فقط همین آخر را ما دادیم چاپ (افست) کردند و
بهرجهت ما این کار را در نیروی زمینی کردیم.
طوفانیان: ولی همه اش را باید میفرستادید.

فیروزمند: نه قربان: همه اش را میدانم ولی آن قسمت که نخست
وزیر برای ارتش پیام فرستاده، ضمیمه فرمان شاهنشاه به تمام پرسنل

فرستادیم.

سؤال این است که تیمسار قره باغی پس از دریافت این پیام چه کردید؟ شما که مطمئناً کاری نکردید. پس چرا کل پیام را به فرماندهان: لشگر، تیپ، گردان و پائین تر ابلاغ نمودید که لااقل آنها به ابتکار شخصی و فرمان نخست وزیر وظیفه خود را انجام دهند.

از ۲۶ دی ماه ۵۷ تا روز فتنه و شورش همگانی تقریباً یک ماه زمان کافی برای اجرای هر نوع طرحی در دست بود. بعلاوه نامه صریح نخست وزیر و دستورات شفاهی ایشان در روز ۲۱ بهمن ۵۷ خطاب به کلیه فرماندهان شرکت کننده در شورای امنیت ملی در مورد اینکه دیگر تحمل لازم نیست فرمانداری نظامی با شدت عمل کند و سبهد مقدم طبق لیست تهیه شده پرسنل مورد نظر را دستگیر نماید و بعلاوه در شب همان روز ۲۱ بهمن ۵۷ دستور بمباران تسلیحات ارتش به فرمانداری نظامی چنین تشریح مینمود.

در حدود ساعت ۲۳ تا ۲۴ آقای نخست وزیر زنگ زدند. خود را معرفی کردم. فرمودند از اوضاع چه خبر. به عرضشان رساندم که از دیروز اطراف این پادگان عده کثیری جمع شده بودند و از امروز صبح تعداد این افراد افزایش یافته و با بیل و کلنگ مشغول تخریب دیوارها هستند و گویا تعدادی هم وارد تسلیحات شده اند. نخست وزیر فرمودند به مسئولین مربوطه ابلاغ کنید از طرف من که تسلیحات را پس از اخطار اولیه بمباران نکنند. هرچه تلاش کردم نتوانستم با تیمسار ارتشبد قره باغی و یا تیمسار ربیعی تماس بگیرم و اوامر نخست وزیر را ابلاغ کنم صبح زود روز ۲۲ بهمن ۵۷ نخست وزیر مجدداً زنگ زدند و نتیجه را سؤال فرمودند. به عرض رسید که دسترسی به مسئولین میسر نگردید و دستور اجرا نشد سپس به من پرخاش کردند و تلفن قطع شد.

تیمسار ارتشبد قره باغی با ذکر دلایل و شواهدی که ارائه گردیدو محققاً اغلب هم قطاران نظامی نیز در جریان میباشند و شاید اطلاعات

جامع تری نیز از بحران و گذشته آن روزها بخاطر دارند که تا امروز در اغلب نشریات فارسی زبان درج و در آینده نیز بمروور چاپ خواهد شد. در این صورت اصلح است که حقایق آن روزهای آخر بحرانی که تیمسار ریاست ستاد بزرگ و سایر فرماندهان عالیرتبه را وادار به امضای سند بی طرفی ارتش آنهم بدون قید و شرط نمود بازگو شود. در غیر این صورت با نوشتن این کتابها و مصاحبه با روزنامه نگاران و تکرار مکررات دردی را دوا نخواهد کرد و نام تیمسار در تاریخچه ارتش ایران به خیانت ثبت خواهد گردید.

● نیمروز، ۱۹۹۰

www.iran-archive.com

تیمسار قره باغی لا اقل می توانست ارتش را نجات دهد

در دو شماره روزنامه کیهان مطلبی زیر عنوان مصاحبه با ارتشبد قره باغی چاپ و منتشر گردیده است که مایه حیرت و شگفتی گروه کثیری از نظامیان ایرانی گردیده است تیمسار قره باغی با بی پروایی مطالبی بر خلاف حقیقت و برای گول زدن مردم بیان داشته اند.

۱- تیمسار قره باغی به این خصیصه ایرانی به خوبی آگاهند که ایرانی بدی را می بخشد و زود فراموش می کند. ولسی زمان برای فراموش کردن فاجعه ای به این دهشتناکی هنوز کافی نیست چون شاهدان عینی و بازیگران تماشاچیان تراژدی ایران بر باد ده هنوز در قید حیات هستند.

۲- تیمسار قره باغی خود را هم دوره اعلیحضرت فقید و دوست صمیمی و مورد اعتماد ایشان قلمداد کرده اند تصادفاً این یکی حقیقت دارد چون شاه فقید ایشان را در رأس نیروهای مسلح گماردند و سرنوشت ارتش و مملکت را به ایشان سپردند ولی تیمسار قره باغی به وظیفه سربازی خود که حفظ ارتش و مملکت در مواقع بحرانی و دفاع از قانون اساسی که به آن سوگند یاد کرده بودند عمل نکردند بلکه بالعکس استیلای عوامل بیگانه را تسریع نمودند. از سوی دیگر به

اعتماد دوست و همدوره و ولی نعمت خود خیانت کردند.

۳- ایشان ارتش را بی طرف اعلام داشتند. در صورتی که بخوبی آگاهی دارند که وظیفه ارتش در مواقع بحرانی ایجاد آرامش و جلوگیری از قتل و کشتار هموطنان می باشد. در اجرای این وظیفه کوتاهی کردند. و با اعلام بیطرفی کذایی بدون پیش بینی و طرح های لازم به جای اینکه پادگان ها را به خارج از شهرها انتقال داده لااقل این سرمایه ملی که مایه حفظ و بقای مملکت و سیادت ایرانی است محفوظ نگهدارند با وضعی آشفته بدون پشتیبان به دست عوامل خارجی و فلسطینی ها سپردند. تا هرچه سریعتر قتل عام شوند و مانعی در راه پیروزی فتنه وجود نداشته باشد.

۴- تیمسار قره باغی اگر ایرانی تبار بودند با مقایسه خود با ژنرال کنعان اورن رئیس جمهور ترکیه که مملکت را از بحران نجات بخشید و یا میشل عون رئیس جمهور لبنان که تا آخری لحظه پایداری می نماید احساس سرافکنندگی می کردند.

کیهان لندن (شماره ۲۸۵)

● ۲۸ دی ماه ۱۳۶۸

ناخدا یکم طاهر امیر کیائی

فرمایشات «تیمسار ارتشبد» سابق جز سفسطه و اتفاقات را واژگونه جلوه دادن چیز دیگری نیست!

قبل از هر چیز اجازه می‌خواهم که بعرض برسائیم تعداد جنایتکارانی که پس از ارتکاب جرم و جنایت بدلیل ناراحتی وجدان حقیقت را بازگو کرده و همه آنچه را که اتفاق افتاده است بی‌کم و کاست بر شمرده و گناه آن را کلاً و کاملاً بعهده گرفته باشند بسیار اندک و در هر چند هزار نفر شاید از انگلستان یکدست نیز تجاوز نماید و این اصل مهم مطمئناً مورد قبول شما نیز قرار گرفته است و در مورد تیمسار ارتشبد عباس قره باغی که در پیشگاه ملت ایران متهم به همکاری با آخوند، نابودی و اضمحلال ارتش، دسیسه برای سرنگونی رژیم و شرکت در محاکمه فرمایشی و اعدام افسران شجاع ارتش بوده‌اند نیز صادق است. تنها فرق قضیه ایشان با متهمین دیگر این است که بدلیل وضع و موقعیت فعلی کشورمان نامبرده در بند نیفتاده‌اند و بدلیل آنکه مردم را فراموش کار و شاید نادان فرض میفرمایند از مخفیگاه سر در آورده و با درج مطالبی بعنوان حقایق بحران ایران و احیاناً مصاحبه‌هایی با روزنامه‌ها سعی میکنند خود را مبری نمایند و حوادث را بنفع خود و بسود گروه متهم وابسته بخود جلوه دهند.

برای من و امثال من اولین سئوالی که درمورد مصاحبه با تیمسار ارتشبد سابق پیش می‌آید اینست که با توجه بمراتب بالا منظور از این

مصاحبه چه بوده است؟ آیا منظور و هدف از درج مقاله و مصاحبه آگاه کردن مردم از رویدادها و وقایع بوده است و یا گمراه نمودن و جلوه دادن قضایا بنحوی دلخواه برای آلوده کردن انسانهای شریف و برای رسیدن بمقاصدی بنفع نویسنده، مدیر مسئول و یا کارگردانان و اشخاص ثالث دیگر؟

شما بخوبی میدانید که مراجعه به آقای قره باغی و چاپ مطالب سراپا تزویر ایشان در موقعیت کنونی کشور ما که احتیاج به هم آهنگی و بسیج نیروهای ملی از همیشه بیشتر، آشکارتر و نمایان تر می باشد، سعی در ایجاد تردید، شک و دو دلی در این نیروهاست. هر ایرانی که فقط دو سال خدمت مقدس سربازی را انجام داده باشد و یا به میزان اندکی از برنامه ها روش ها و امور انضباطی ارتش در رژیم گذشته آگاهی داشته باشد براحتی و به سادگی این استنباط را پیدا می کند که فرمایشات "تیمسار ارتشبد" سابق جز سفسطه کردن، اتفاقات را جور دیگری جلوه دادن و سیاست و انتقاد از دیگران چیز دیگری نیست، برای من و امثال من تعجب آور است که در این موقعیت زمانی و با اطلاع از نحوه و روش کار در نیروهای نظامی و انتظامی چطور لاطائلات یک متهم به خیانت آنهم در چند هفته متوالی درج میشود. آیا انتظار داشتید تیمسار قهرمان وار همه مسئولیتها را بعهده میگرفتند و فقط جنایت و خیانت خود را دلیل اصلی برباد دادن ارتش قلمداد میکردند؟ آیا امیدوار بودید ایشان پرده را کنار بزنند و وقایع مبهم و تاریک را روشن نمایند و مردم را در جریان حوادث و اتفاقات قرار دهند؟ آیا واقعاً تصور میفرمائید ایشان شجاعت این کار را داشته اند؟ اگر فقط چند صفحه از کتاب حقایق بحران ایران نوشته تیمسار را بدقت مطالعه میفرمودید میدیدید که نامبرده در سرتاسر ۵۱۹ صفحه کتاب خود جز آنکه حقایق را کتمان کنند و خود را از مسئولیت مبری نمایند، و گناه خیانت و جنایت خود و گروه خود را باین و آن نسبت دهند کاری نکرده اند.

اجازه بدهید چند کلمه هم با جناب تیمسار ارتش بر باد ده گفتگو کرده باشم.

تیمسار معظم! من مثل هر انسان وطن پرست دیگری که مایل است از اتفاقات و حوادث مملکت خود آگاهی پیدا کند چندین بار کتاب حقایق بحران ایران نوشته شما را مطالعه و این مصاحبه اخیرتان را هم با خبرنگار روزنامه کیهان چندین بار مرور کرده ام. در کتاب خودتان، در نوشته ها و مصاحبه هایتان بنحوی مطالب را اظهار کرده اید که انسان بی اختیار تمامی نیروهای زمینی، هوایی، دریائی و ستاد بزرگ ارتشتاران در رژیم گذشته را بمانند اداره سجل احوال و ثبت قریه فلان از توابع شهرستان خوی و شما را رئیس آن مجسم می کند که مورد تهاجم موجی اوباش محلی با سلاحهای دور برد و احیاناً هواپیما و سلاحهای مدرن واقع شده است. شما بنحوی در مورد رویدادها صحبت می کنید که خواننده ها باور کنند شما برآستی نمی دانستید آخوندها با حمایت بیگانگان طرح حکومت اسلامی را ریخته اند شما بعکس حقایق و برخلاف وقایع تاریخ نوشته اید، آنچه را که بر علیه شما بوده مسکوت گذاشته و فراموش کرده اید، بر علیه افسرانی چون تیمسار ارتشبد اویسی که جان در راه مبارزه باخته اند و یا دکتر بختیار که خوشبختانه از توطئه نجات یافته و سرسختانه به کوشش خود برای آزادی ایران ادامه میدهند قلم فرسائی میکنید و آنها را مسئول میدانید به دیگران تهمت میزنید و گناه خود را برگردن کسانی و بخصوص آنهایی که دستشان از دادن پاسخ کوتاه است می افکنید.

تیمسار، شما در دوران نخست وزیری شریف امامی (آخوند) و تیمسار ارتشبد ازهارای و دولت بختیار به ترتیب مقامهای عضو شورای سلطنت، وزارت کشور و ریاست ستاد بزرگ را بعهده داشته اید و بنا بر این مرد سیاسی و نظامی توأمأ بوده اید.

تیمسار شما علاوه بر آنکه با بهترین شرایط دانشکده افسری را طی

نموده اید از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۳ بمدت ۱۲ سال هنگامیکه افسران جوان گرد و خاک سربازخانه ها را در اقصی نقاط کشور می خوردند دانشگاه تهران و پاریس را میگذرانید و بعد مجدداً از سال ۱۳۴۰ بمدت ۷ سال دیگر در کلاسهای نظامی در ایران و فرانسه بوده اید یعنی جمعاً ۱۹ سال افسری خود را بجای تجربه اندوزی در سربازخانه ها، آشنائی با زیربوم ارتش و روحیه پرسنل و سربازان برای خودتان کسب معلومات میکردید و بعد هم با درجات بالا بدون آنکه تجربیات درجات افسری جزء را بدست آورده باشید به فرماندهی لشکر، سپاه و ژاندارمری و بعد هم باسعایت و از دور بیرون کردن دیگران به معاونت نیروی زمینی و رئیس ستاد کل نایل آمده اید. تعجب آور است با این همه معلومات نظامی و غیر نظامی و مردسیاسی و نظامی بودن چطور نمی دانستید که چگونه با شورشهای داخلی باید مواجه میشدید. آیا در دانشگاه جنگ و پدافند ملی این موضوع یکی از دروس مهم نبوده است؟ تیمسار شما استاد دانشگاه جنگ بودید، در مباحث مربوط به شورش های داخلی و حمله و تسخیر و پاک کردن شهر از شورشیان ساعتها در دانشگاه جنگ و پدافند آموزش داده شده است شما میتوانستید شهر تهران را تسخیر کنید، راهها و مناطق حساس، منابع آب و گاز و برق، تلفن، سدها و ادارات دولتی را اشغال نظامی کنید، حملات حاصله از طرف شورشیان را پاسخ بدهید و هرگونه مرکز مقاومت را از بین ببرید. این عملیات از عهده ارتش و یکانهای تهران که همگی زیر فرمان شما بودند خارج نبود و شما میتوانستید با اجرای آن دولت را در موقعیت قدرت برای مذاکره با نمایندگان حقیقی مردم قرار میدادید. این چه ترس و وحشتی بود که شما از آخوند و همراهان آنها داشته اید. آیا واقعاً نمی دانستید چطور با دستگیر کردن و بمحاکمه کشیدن فقط چند نفر سران شورش میتوان غائله ایران بر بادده را خواباند.

تیمسار! شما که در رأس بودید و اخبار و اطلاعات را روزانه و نوبه ای برابر روش جاری در ارتش و شهربانی و ژاندارمری دریافت میکردید

و دست اندرکار بودید چرا مماشات کردید، چرا آخوند مفت خواری را که با مقادیر زیادی پول درارتباط با مزدورانی مسلح در میدان ژاله وسیله فرماندار نظامی دستگیر کرده بودند بمحاکمه نکشیدید و حقایق را آشکار نساختید؟

تیمسار قره باغی! شما از عامل روحیه، جنگهای روانی و اثرات آن در پرسنل ارتش کاملاً آگاه بودید در مقام فرماندهی ژاندارمری، معاونت نیروی زمینی، وزارت کشور و رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران چه اقدامی برای جلوگیری از نفوذ عمامه به سران و تبلیغات و نمایشات آنان در منهدم کردن روحیه پرسنل ارتش انجام دادید؟ چکار کردید تا از سقوط روحیه سربازان با بیچارگی، درماندگی و عدم اعتماد به فرماندهان جلوگیری نمائید؟ آیا اقدامی در مورد باورهای ملی و آرمانهای میهنی سربازان و پرسنل زیر فرمان انجام دادید یا فقط دسیسه در کار افسران شجاع نمودید و آنها را دست بسته و چشم بسته کتک خورده و تحقیر شده باخوندها سپردید؟

تیمسار اجازه بدهید از کتاب خودتان برایتان نقل کنم. زیاد دور نمی روم در صفحه ۵۳ کتاب نوشته اید: "بعنوان وزیر کشور با سفیر یک کشور خارجی (امریکا) درددل کرده و گفته اید می بینی که متأسفانه وضعیت مشکلی برای کشور و دولت پیش آمده است" سفیر در پاسخ اظهار داشته "بنظر من جای هیچگونه نگرانی نیست جبهه مخالف دولت بی اهمیت می باشد..." و شما در ادامه سخنانتان می گوئید "یک طرح عملیات براندازی علیه دولت ایران در حال اجراست" و جناب سفیر شما را دلداری میدهد که "بنظر من دولت بهمین نحو که شروع کرده اگر اقدامات خود را ادامه داده و سریعاً نارضایتی های عمومی را برطرف نماید این ناراحتی های کشور گذرا و ناچیز هستند و بزودی از بین خواهند رفت" می بینید که چه زیرکانه و ظریف شما را راهنمایی می کنند که بهمین نحو که شروع کرده اید ادامه دهید. یعنی دولت اتحاد ملی

و آشتی دولت شریف امامی را اجرا کنید، نگذارید فرماندار نظامی بوظیفه خود عمل کند و اجازه فعالیت به ژاندارمری و شهرستانی تحت فرمان خود نیز ندهید. اجازه تظاهرات و امکان تبلیغات به آنها بدهید و با کمیسیون بازی و مذاکرات شورای امنیت ملی که سند تردید، ضعف و احساس بی مسئولیتی و بی شهامتی شماست یک اقدام جدی برای رفع غائله ننمائید. تیمسار، برابر نوشته های صفحه ۵۴ کتاب خودتان چند روز بعد با آقای آنتونی پارسونس سفیر انگلستان ملاقات داشته اید و ایشان هم مثل سفیر قبلی شما را دلداری داده اند و گفته اند که "من پس از ورود بایران به آیات قم که روابط نزدیکی با آنها داریم سفارش فرستادم که برای دولت ایجاد اشکال ننموده و در برقراری آرامش کشور با دولت همکاری نمایند علیهذا خیالتان از طرف روحانیون داخل کشور آسوده باشد و اطمینان داشته باشید."

تیمسار، بنظر شما گریه آور و تمسخر آمیز نیست، شما وزیر، آنهم وزیر کشور یک مملکتی باشید و سفیر یک کشور بیگانه در مقابل شما به صراحت دخالت عمیق و نفوذ خود را در مملکت نشان دهد و شما ساکت بنشینید و بعد هم در دنباله گفتگوی خود شما را تشویق به مذاکره با آیات قم بنماید، با چهار ستاره درخشان و یک تاج در روی هردوش و یا چند کیلونشان و مدال آویزان بر روی سینه تان آیا شرمنده نشدید که با ملاها تماس گرفتید و خود را واز همه مهمتر ارتش را بخاطر آن مضمحل و ویران ساختید؟ آیا همه اینها بخاطر ترس و یا بخاطر تعصب شدید مذهبی شما نبوده است؟

در گفتگوی با خبرنگار روزنامه کیهان پنجشنبه ۳۰ آذر اظهار فرموده اید که "من هیچ وقت نگفته ام که ژنرال هایزر در ارتش نفوذ نداشت من آنچه گفته ام و می گویم اینست که هایزر نتوانست در تصمیمات من و فرماندهان نفوذ کند و در مورد من خود هایزر موضوع را اقرار کرده است"

وقتی شما به صراحت اعلام میفرمائید که ژنرال هایزر یک افسر امریکائی در ارتش نفوذ داشته ولی در تصمیمات شما و همراهان امضاء کننده پیمان تسلیم ارتش نفوذ نداشته است بی اختیار مرا یاد قصاب محله مان می اندازد چون ایشان هم همین افتخار را دارند که ژنرال نامبرده نفوذی روی وی نداشته و اصولاً وی را نمی شناخته است.

تیمسار، شما رئیس ستاد بزرگ مسئول ارتش بعد از شاه فقید بوده ید آیا واقعاً شرمنده نیستید که بگوئید یک ژنرال خارجی بر روی ابواب جمعی تحت فرمان شما نفوذ داشته اند؟

در جای دیگر همین مصاحبه فرموده اید "تا اینکه دولت بختیار تشکیل شد و ژنرال هایزر مخفیانه به ایران آمد و فعالیت‌های محرمانه و همکاری های این دو شروع شد"

تیمسار همه ارتشیان از درجات بالا تا سرباز می دانند که در ورود به یک شهر چه از طریق قطار راه آهن و چه هواپیما، اولین سازمانی که از ورود یک نظامی آنهم یک نظامی با درجه ژنرال و آنهم خارجی واقف میشود دژبان نیروهای انتظامی مستقر در فرودگاه و یا راه آهن است علاوه بر آنکه برای ورود ژنرال هایزر به ایران از طریق سفارت ایران در یک نقطه در خارج از کشور ویزای ورود به ایران صادر گردیده و مطمئناً وزارت امور خارجه مراتب را به ستاد بزرگ اطلاع داده است. دژبان مستقر در فرودگاه مهرآباد نیز همه روزه گزارشات ورود و خروج افسران را به دژبان مرکز گزارش و در صورت مهم بودن (مثل ورود ژنرال هایزر) از طریق دژبان به ستاد بزرگ اطلاع داده میشده است بنا براین قسمت اول فرمایشتان در مورد مخفیانه بودن سفیر ژنرال یاد شده نمی تواند درست باشد و نمی توانسته محرمانه و مخفیانه باشد مگر آنکه در تعصب و خرافات مذهبی غرق باشیم و بدریچه و راه دیگر غیبی اعتقاد داشته باشیم که خوشبختانه حقیقیراین اعتقاد را ندارد.

و اما در مورد فعالیت محرمانه دکتر بختیار با ژنرال هایزر مثل اینکه

شما فراموش کرده اید که بدستور شما تیمسار دریا سالار حبیب الهی فرماندهی وقت نیروی دریائی افتخار این را داشته اند که مترجم شبانه روزی و رسمی ژنرال هایزر در طول مدت اقامت ایشان در ایران باشند (وقتی در کمیسیونهای ستاد بزرگ گروهبان امریکائی بنام مستشار شرکت و در جوار تیمساران و افسران عالیرتبه ایرانی به رتق و فتق امور می پرداخته و برای تقرب بوی کوششهای فراوانی از طرف آقایان انجام می گرفته عجیب نمی نماید که فرماندهی نیروی دریائی رل مترجمی ژنرال امریکایی را با افتخار بعهدہ بگیرند و تقبل نمایند) بهر صورت تیمسار ریاست ستاد بزرگ به سادگی میتوانست از هم پالگی و یکی دیگر از امضاء کنندگان تسلیم ارتش (تیمسار دریا سالار مزبور) استفاده نموده و از کم و کیف مذاکرات محرمانه آنان آگاه شود. حداقل این حسن را داشت که حالا در مصاحبه ها بوضوح از این مذاکرات محرمانه پرده برداری میشد و تیمسار آسوده تر گناه خیانت را بدوش دیگران می گذاشت.

دروغومعمولاً کم حافظه نیز هست. تیمسار شما در صفحات ۱۷۶ و ۱۷۷ کتاب حقایق بحران نوشته اید که «در مذاکره بعدی که با مستشاران داشتیم ژنرال هایزر مجدداً ضمن اشاره به لزوم مسافرت اعلیحضرت مسئله پشتیبانی دولت امریکا از دولت بختیار و همچنین ضرورت پشتیبانی از ایشان را تکرار نمود و بعد شما در جواب فرموده اید "اعلیحضرت در باره پشتیبانی ارتش از دولت اوامری صادر فرموده اند و در اجرای آن تردیدی نیست (و چقدر عالی پشتیبانی کردید) ولی تنها راه عملی امکان پشتیبانی از دولت بعقیده شما اینستکه باید از آمدن خمینی بایران جلوگیری کرد... و ژنرال هویزر اظهار نمود که امشب با رئیس جمهور صحبت و پیشنهاد شما را خواهم گفت"

تیمسار، شما از طرفی اظهار داشته اید که ژنرال هویزر محرمانه وارد ایران شده و با دکتر شاپور بختیار فعالیتهای محرمانه ای داشته اند و